

بررسی تأثیر اعتماد به نفس کاذب و توانایی مدیریتی بر حق الزحمه حسابرسی به واسطه نقش تعدیلگر حاکمیت شرکتی

سمیه زارع زاده مهریزی

کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه شهاب دانش، قم، ایران.
Somaehzarezhadeh7@gmail.com

چکیده

پاسخگویی به عموم، لازمه عملی کردن فرآیند دموکراسی است، اما یکی از ابزارهای اصلی پاسخگویی در عرصه فعالیت‌های اقتصادی، حسابرسی است. آگاهی از نحوه تعیین حق الزحمه حسابرسی هم برای صاحب کار و هم برای حسابرس مهم است و تنها راه تضمین تداوم ارائه این خدمات اعتبار بخش، حصول اطمینان از منافع اقتصادی برای ارائه‌کنندگان خدمات حرفه‌ای یعنی حسابرسان است. لذا مطالعه فرآیند مربوط به عوامل مؤثر بر حق الزحمه حسابرسی جهت ارائه مدلی مناسب برای تعیین حق الزحمه حسابرسی حائز اهمیت می‌باشد. لذا با توجه به مطالب فوق هدف کلی این پژوهش، بررسی تأثیر اعتماد به نفس کاذب و توانایی مدیریتی بر حق الزحمه حسابرسی به واسطه نقش تعدیلگر حاکمیت شرکتی می‌باشد. به منظور دستیابی به این هدف، اقدام به تدوین چهار فرضیه شد. بر این اساس به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش، در بازه زمانی سال‌های ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۸ از میان شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار تهران ۱۰۸ شرکت به عنوان نمونه آماری با توجه به شرایط حذف سیستماتیک انتخاب شد. جهت آزمون فرضیه پژوهش نیز از مدل رگرسیون چندمتغیره مبتنی بر داده‌های ترکیبی استفاده شده است. نتایج این پژوهش نشان‌دهنده آن است که اعتماد به نفس کاذب مدیریتی بر حق الزحمه حسابرسی تأثیر مثبت و معناداری دارد؛ همچنین توانایی مدیریتی تأثیر منفی و معناداری بر حق الزحمه حسابرسی دارد؛ به علاوه، نقش تعدیلگری حاکمیت شرکتی بر رابطه بین اعتماد به نفس کاذب و توانایی مدیریتی بر حق الزحمه حسابرسی مورد تأیید قرار گرفت.

واژگان کلیدی: حق الزحمه حسابرسی، اعتماد به نفس کاذب مدیریتی، توانایی مدیریتی، حاکمیت شرکتی.

مقدمه

لازمه تجهیز و تخصیص بهینه منابع تقویت بازوهای نظارتی بر آن است که در این بین نیز حسابرسی، عمده ترین ابزار نظارت محسوب می‌شود. از سوی دیگر، پاسخگویی به عموم، لازمه عملی کردن فرآیند دموکراسی است، اما یکی از ابزارهای اصلی پاسخگویی، حسابرسی و حسابدهی است. در واقع حسابرسی و حسابدهی در بعد نظارتی هر سیستمی جای دارد و به شکلی گسترده از بالاترین سطح اداره کشور تا کوچکترین واحد تجاری، کاربرد دارد. زیرا هر سیستمی برای اینکه دوام داشته باشد، به نظارت و بازخورد نیاز دارد، اما علیرغم وسعت کارهای حسابرسی با توجه به ضرورت آن نحوه تعیین حق الزحمه این خدمت در کشور ما بر یک مدل علمی استوار نیست و در قالب یک مدل منطقی و قابل دفاع نمی‌توان گفت این کار با توجه به ویژگی‌های واحد مورد رسیدگی، با چه هزینه‌ای قابل انجام است. هرچه حق الزحمه حسابرسی دقیق تر و شفاف تر تعیین شود، امکان اجرای مناسب کار، بیشتر فراهم می‌گردد. زیرا یکی از اولین سوالاتی

که حسابرس با آن روبرو است، نحوه استفاده از نیروی انسانی در مراحل مختلف کار با توجه به بودجه در اختیار می باشد. لذا اگر حق الزحمه حسابرسی دقیق و شفاف و مبتنی بر مبنای علمی و منطقی باشد، حسابرس در اجرای کار، کمتر دچار سردرگمی می شود و از تطابق کار با استانداردهای حسابرسی، اطمینان بیشتری به دست می آورد. طبق استانداردهای حسابرسی و موازین آیین رفتار حرفه ای، حسابرسان باید پیش از شروع کار حسابرسی قراردادی تنظیم کنند، تنظیم قرارداد حسابرسی پیش از شروع کار هم به نفع صاحبکار و هم به نفع حسابرس است، زیرا از هرگونه برداشت نادرست از کار حسابرسی جلوگیری می کند. قرارداد حسابرسی متنی است که حسابرس برای صاحبکار می فرستد و در آن پذیرش کار، هدف و دامنه حسابرسی، حدود مسئولیت خود نسبت به صاحبکار و نیز مبلغ قرارداد خدمات را مشخص و مستند می کند. در واقع قرارداد حسابرسی هنگامی تهیه می شود که بین صاحبکار و حسابرس توافق نهایی صورت گرفته باشد. یکی از مواردی که در قرارداد تعیین می شود مبنای محاسبه حق الزحمه حسابرسی و ترتیب چگونگی پرداخت ها به حسابرس است. این مبنا توسط خود حسابرس تعیین می شود و لزوماً یکسان نمی باشد. به عبارت دیگر می تواند از یک موسسه به موسسه دیگر تغییر کند ولی روش محاسبه حق الزحمه حسابرسی در یک موسسه برای کارهای مختلف ثابت می باشد (نیکبخت و همکاران، ۱۳۹۵).

مطالعات قبلی تصریح می کند که اعتماد به نفس مدیریتی به طور بالقوه باعث افزایش خطر سوء استفاده های مالی می شود و اینکه مدیران ناخودآگاه کیفیت حسابرسی پایین تری طلب می کنند تا هزینه های حسابرسی کمتری پرداخت نمایند (میترا و همکاران^۱، ۲۰۱۸). شراند و زچمن^۲ (۲۰۱۲) دریافتند که دلیل چشم انداز خوش بینانه مدیران بیش اطمینان نسبت به سود دوره های آتی، احتمال پیش بینی اشتباه آنها بیشتر است. در زمینه شناخت و ارزیابی حسابرسان از ویژگی های شخصیتی مدیران نیز جانسون و همکارانش دریافتند بین اعتماد به نفس بیش از حد مدیریت و برآورد ریسک حسابرسی، ارتباط مثبتی برقرار است. بنابراین، اگر حسابرس این ویژگی شخصیتی مدیران را تشخیص دهد و ریسک گزارشگری مالی را بیش از حد برآورد کند، می تواند حق الزحمه بیشتری مطالبه کند و از این طریق اقدام های حسابرسی را به منظور کاهش ریسک عدم کشف تحریف با اهمیت کامل کند (جانسون و همکاران^۳، ۲۰۱۳). بیش اعتمادی مدیریت، به مدیرانی اشاره می کند که به صورت خودکار احتمال عملکرد خوب شرکت را بیشتر و احتمال عملکرد ضعیف شرکت را کمتر تخمین می زند. در تعریف دیگری از مالمندیر و تیت^۴ (۲۰۰۵) بیان شده است که بیش اعتمادی مدیرعامل به صورت مستعد بودن مدیرعامل برای پیش بینی بسیار مثبت نتایج یا تخمین بیش از حد احتمال وقوع نتایج مثبت، تعریف می شود (زینالی و آقایی، ۱۳۹۸).

از سوی دیگر، نتایج نشان می دهد که رابطه مثبت بین اعتماد به نفس بیش از حد مدیریتی و هزینه های حسابرسی به طور قابل توجهی در شرکت هایی توانایی مدیریتی بالاتری دارند تعدیل می شود. همچنین نتایج نشان می دهد که مدیران با توانایی بیشتر می توانند ریسک گزارشگری در ارتباط با اعتماد به نفس کاذب را کاهش دهند که می تواند منجر به کاهش ریسک حسابرسی و هزینه های حسابرسی شود (میترا و همکاران، ۲۰۱۸). براساس مدل حسابرسی سیمونیک^۵ (۱۹۸۰) کریشنان و وانگ^۶ (۲۰۱۵) بیان می کنند توانایی مدیریتی واحد مورد رسیدگی، در ارتباط با تصمیم های قیمت گذاری حسابرسی، با اهمیت است؛ زیرا توانایی مدیریت، احتمال درگیر شدن حسابرس در دعاوی حقوقی را از طریق بهبود کیفیت اطلاعات سود و یا کاهش ریسک ورشکستگی تجاری کاهش می دهد. علاوه بر مدل ریسک

¹ Mitra et al

² Scherand and Zechman

³ Johnson et al

⁴ Malmendier and Tate

⁵ Simunic

⁶ Krishnan and Wang

حسابرسی، مدل های تحلیلی و رفتاری موجود برای مذاکرات حسابرسی نشان می دهند ارزیابی حسابرسان نسبت به عوامل ریسک حسابرسی، در نتیجه مذاکرات حسابرس و مشتری بوده است و توانایی مدیریت در تعیین حق الزحمه خدمات حسابرسی تأثیرگذار است (بهارمقدم و همکاران، ۱۳۹۶).

از سوی دیگر، کوهن و هانو^۱ (۲۰۰۰) حاکمیت شرکتی را به عنوان ابزاری که فعالیت های نظارت را به وسیله هیئت مدیره و کمیته حسابرسی به منظور اطمینان در درستی فرآیند گزارشگری مالی ایجاد می کند، تعریف کردند. افزایش اهمیت حاکمیت شرکتی و کنترل داخلی در فرآیند گزارشگری مالی به طور معناداری ناشی از افزایش مسئولیت مدیران در رسیدگی کردن به حاکمیت شرکتی در فرآیند حسابرسی است. حسابرسان انجام دهنده فعالیت های حسابرسی هستند؛ به ویژه کمیته حسابرسی که دائماً با شیوه های پیچیده در حاکمیت شرکتی در تماس است. از این رو به طور کلی، حسابرسان باید با مدیران، هیئت مدیره و کمیته حسابرسی کار کنند تا سهامداران را نسبت به دریافت گزارشگری مالی باکیفیت بالا و حمایت از منافعشان مطمئن کنند (ملکیان و همکاران، ۱۳۹۱) با توجه به مطالب ارائه شده، مسئله اصلی پژوهش پاسخگویی به این پرسش است که آیا اعتماد به نفس کاذب و توانایی مدیریتی بر هزینه های حسابرسی به واسطه نقش تعدیلگر حاکمیت شرکتی تأثیر معناداری دارد؟

مبانی نظری

مطالعه ادبیات موضوعی نشان می دهد شرکت های دارای مدیران بیش اطمینان هزینه حسابرسی کمتری پرداخت می کنند که این موضوع به کاهش دامنه رسیدگی و تلاش های حسابرسی منجر می شود. هرچند مدیران به صورت مستقیم در انتخاب حسابرس دخالت ندارند، اما پژوهش هایی که اخیراً صورت گرفته نیز نشان می دهد مدیریت شرکت تأثیر شایان توجهی بر انتخاب حسابرس دارد (دالیوال و همکاران^۲، ۲۰۱۴). حق الزحمه حسابرسی، بر اساس ریسک برآوردی حسابرس از صاحب کار، رقابت در بازار حسابرسی، و مذاکره بین حسابرس و صاحب کار تعیین می شود. حسابرس، هنگام برنامه ریزی حسابرسی باید خطر تحریف با اهمیت (شامل ارزیابی صلاحیت و شایستگی مدیریت، جو اخلاقی سازمان، قابلیت های حساب ها و افشای تحریف با اهمیت) را شناسایی و برآورد کند. این عوامل بر توانایی حسابرس در کشف تحریف با اهمیت در صورت های مالی که برای مؤسسه حسابرسی ریسک عمده و شایان توجه محسوب می شود، تأثیر می گذارد. معمولاً حسابرسان به منظور کاهش ریسک عدم کشف تحریف با اهمیت، شواهد بیشتری جمع آوری می کنند که این موضوع سبب افزایش هزینه حسابرسی می شود. این هزینه افزایش یافته را می تواند به صاحب کاران تحمیل کرد که البته این موضوع نیز از محدودیت های رقابت در بازار حسابرسی و قدرت چانه زنی بین حسابرس و صاحب کار تأثیر می پذیرد (کریشنان و همکاران^۳، ۲۰۱۲). بر این اساس با افزایش ریسک حسابرسی هزینه حسابرسی نیز افزایش می یابد. ریسک گزارشگری مالی یکی از مهم ترین عوامل ریسک مؤثر بر قیمت گذاری خدمات حسابرسی است.

همچنین نتایج پژوهش های اخیر درباره مدیران بیش اطمینانی که خواستار خدمات حسابرسی کمتری هستند، نشان می دهد هزینه حسابرسی در دوره قبل از تجدید ارائه صورت های مالی به صورت غیرعادی کاهش می یابد (بلنکلی و همکاران^۴، ۲۰۱۲). کاهش هزینه حسابرسی می تواند به دلیل کاهش تلاش های حسابرسی یا تخمین کمتر از حد حسابرس از ریسک صاحب کار باشد. بنابراین بیش اطمینانی مدیران موجب پرداخت هزینه حسابرسی کمتر می شود.

¹ Cohen and Hanno

² Dhaliwal et al

³ Krishnan et al

⁴ Blankley et al

به طور کلی پیامد و اثر ریسک گزارشگری مالی که به دلیل بیش اطمینانی مدیران پدید می آید، سبب ایجاد ارتباط مثبت بین بیش اطمینانی مدیریت و هزینه حسابرسی می شود؛ در حالی که پیامد اعتماد به نفس بیش از حد و خودبینی که بر اثر بیش اطمینانی مدیران به وجود می آید، بین بیش اطمینانی مدیریت و هزینه حسابرسی رابطه منفی ایجاد می کند. دوئلمن و همکاران^۱ (۲۰۱۵)، در تحقیق خود بیان کردند که شرکت هایی که مدیران بیش اطمینان دارند، برای حسابرسی حق الزحمه کمتری پرداخت می کنند. همچنین حساس یگانه و همکاران (۱۳۹۴)، بیان کردند که بین بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی ارتباط منفی معناداری برقرار است.

بر اساس استانداردهای حسابرسی، حسابرس هنگام ارزیابی ریسک حسابرسی، باید از محیط کنترلی شامل نگرش و شیوه اجرایی مدیریت شناخت داشته باشد. به منظور شناسایی و برآورد ریسک حسابرسی، ارزیابی مناسب وضعیت کلی شرکت از اهمیت ویژه ای برخوردار است. این شناخت و ارزیابی از پیشینه و فرهنگ نیز تأثیر می پذیرد. پژوهش های اخیر نشان دادند. حق الزحمه حسابرسی با طرح های پرداخت پاداش به مدیران ارتباط دارد. این طرح ها ریسک پذیری را تغییر می دهد. علاوه بر این بر اساس مطالعات تجربی، اعتماد به نفس کاذب مدیران در برآورد حسابرسی، از خطر تحریف صورت های مالی ناشی از تقلب صاحبکاران تأثیر می پذیرد. بیش اطمینانی یکی از مهمترین ویژگی های شخصیتی مدیران است که بر ریسک پذیری تأثیر می گذارد. بیش اطمینانی یا اعتماد به نفس کاذب مدیران می تواند بر ارزیابی ریسک گزارش های مالی حسابرسان اثرگذار باشد؛ چرا که مدیران بیش اطمینان، احتمال و تأثیر رویدادهای مطلوب را بر جریان های نقدی شرکت بیشتر از واقعیت تخمین می زنند و احتمال و تأثیر رویدادهای منفی را کمتر از واقعیت ارزیابی می کنند. مطالعات نشان می دهد با افزایش بیش اطمینانی مدیران، احتمال استفاده از حسابداری محافظه کارانه کمتر می شود، احتمال وقوع اشتباه در گزارش سود به دلیل نگرش های خوش بینانه مدیریت افزایش می یابد. بر احتمال ارائه مجدد صورت های مالی و مدیریت سود واقعی افزوده می شود و اثربخشی کنترل های داخلی کاهش می یابد (حساس یگانه و همکاران، ۱۳۹۴). علاوه بر این نتایج پژوهش های قبلی، از سویی ارتباط مستقیم بین افزایش خطر تحریف صورت های مالی و بیش اطمینانی مدیران را تأیید کرده اند و از سویی دیگر شواهد زیادی ندارند که نشان دهند ویژگی های تبیین کننده بیش اطمینانی مدیران با افزایش ریسک حسابرسی ارتباط دارد. اگر حسابرسان از ویژگی شخصیتی مدیران آگاه شوند، می توان انتظار داشت که آن را عامل ریسکی در برنامه ریزی حسابرسی بدانند و در کانون توجه قرار دهند و به دلیل تلاش های بیشتر برای کاهش خطر عدم کشف، حق الزحمه بیشتری مطالبه کنند. از این رو این پیامد را می توان اثر و پیامد ریسک گزارشگری مالی محسوب کرد. از سوی دیگر، ممکن است مدیران با اعتماد به نفس کاذب به اندازه سایر مدیران برای خدمات حسابرسی ارزش قائل نشوند و به دلیل این اعتماد به نفس کاذبی که از فرایند گزارشگری مالی شرکتشان دارند، به دنبال راهی برای کم کردن حق الزحمه حسابرسی باشند، یا در پی راهی برای کاهش خدمات حسابرسی برآیند و از این طریق نیاز به پاسخگویی و اصلاحات احتمالی گزارشگری مالی را کاهش دهند و فرصت های مدیریت سود بیشتری برای خود فراهم کنند. بنابراین می توان این پیامد را اثر و پیامد اعتماد به نفس بیش از حد و خودبینی معرفی کرد (دوئلمن و همکاران، ۲۰۱۵).

در اغلب پژوهش هایی که تاکنون با هدف تبیین عوامل مؤثر بر حق الزحمه حسابرسی صورت گرفته، تأکید بر ویژگی های خاص شرکت صاحبکار و مؤسسه حسابرسی بوده است؛ این در حالی است که پژوهش های اخیر ویژگی های شخصیتی مدیران را به عنوان یکی از مهمترین عوامل تعیین کننده حق الزحمه حسابرسی بررسی می کند (کریشنان و وانگ، ۲۰۱۵). نتایج پژوهش کریشنان و وانگ (۲۰۱۵) نشان می دهد که یکی از عوامل تأثیرگذار بر حق الزحمه حسابرسی، توانایی مدیریت است. یکی از سرمایه های انسانی، که نقش مهمی در تبدیل منابع شرکت به درآمد و خلق

¹ Duellman et al

ثروت برای سهامداران را دارد، مدیران شرکت های تجاری هستند. اطلاعات مرتبط با قابلیت مدیران شرکت ها، از قبیل توانایی آن ها در استفاده از فرصت های سرمایه گذاری، تأمین منابع، تخصیص بهینه منابع و دانش و تجربه آنها، یکی از ابعاد مهم و ارزشمند دارایی های نامشهود شرکت های تجاری محسوب می شوند (حسنی القار و سدیدی، ۱۳۹۶).

حاکمیت شرکتی به عنوان مجموعه ای از کنترل های داخلی و خارجی می تواند از طریق کاهش ریسک گزارشگری نامطلوب و اقدامات متقابلانه به اثربخشی و کارایی فرایند حسابرسی کمک قابل توجهی کند. در واقع حاکمیت شرکتی مناسب می تواند از حجم کار حسابرسی و ریسک آن بکاهد. بنابراین انتظار می رود که وجود حاکمیت شرکتی مناسب بتواند از طریق اثر بر اندازه، ریسک و پیچیدگی واحد مورد حسابرسی بر تقاضا برای حسابرسی مستقل واحد مورد حسابرسی اثرگذار باشد (علوی طبری و همکاران، ۱۳۹۰).

شواهد تجربی نشان می دهد که حاکمیت شرکتی ضعیف اغلب باعث پایین آمدن کیفیت گزارشگری مالی، دستکاری و بیش از حد نشان دادن سود و تقلب در صورت های مالی می شود. کوهن و هانو حاکمیت شرکتی را به عنوان ابزاری که فعالیت های نظارت را به وسیله هیأت مدیره و کمیته حسابرسی به منظور اطمینان در درستی فرآیند گزارشگری مالی ایجاد می کند، تعریف کردند. افزایش اهمیت حاکمیت شرکتی و کنترل داخلی در فرآیند گزارشگری مالی به طور معناداری ناشی از افزایش مسولیت مدیران در رسیدگی کردن به حاکمیت شرکتی در فرآیند حسابرسی است. حسابرسان انجام دهنده فعالیت های حسابرسی هستند؛ به ویژه کمیته حسابرسی که دائماً با شیوه های پیچیده در حاکمیت شرکتی در تماس است. از این رو، به طور کلی، حسابرسان باید با مدیران، هیأت مدیره و کمیته حسابرسی کار کنند تا سهامداران را نسبت به دریافت گزارشگری مالی با کیفیت بالا و حمایت از منافعشان مطمئن کنند. تحقیقات نشان دادند که ساختار حاکمیت شرکتی ضعیف با کیفیت گزارشگری مالی پایین و مشکل کنترل داخلی در ارتباط است. کیفیت محیط حاکمیت شرکتی روی ارزیابی میزان ریسک کنترل و ذاتی اثر می گذارد و به موجب آن روی ماهیت، زمان بندی و میزان آزمون های حسابرسی اثر گذار خواهد بود (ملکیان و همکاران، ۱۳۹۱).

پیشینه پژوهش

هی و همکاران^۱ (۲۰۲۰) تأثیر اعتماد به نفس بیش از حد مدیریتی بر حق الزحمه حسابرسی غیرعادی: از منظر مکانیسم تعادل سهامداران را مورد بررسی قرار دادند. بر اساس نمونه شرکت های ذکر شده چینی از سال ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۸، اعتماد به نفس بالای مدیریتی را از نظر سن، جنس تحصیلات، موقعیت و حقوق اندازه گیری شده است و رابطه بین اعتماد به نفس بیش از حد، حق الزحمه های حسابرسی غیرعادی و مکانیسم تعادل سهامداران را تجزیه و تحلیل شده است. نتایج پژوهش نشان می دهد که بین اعتماد به نفس بیش از حد مدیریتی و الزحمه های حسابرسی غیرعادی همبستگی مثبت و معناداری وجود دارد و سازوکار تعادل سهامداران می تواند به طور قابل توجهی از ارتباط مثبت بین اعتماد به نفس مدیریتی زیاد و الزحمه های حسابرسی غیرعادی جلوگیری کند.

ویوانداری و فیترانی^۲ (۲۰۱۹) در تحقیقی با عنوان تأثیر نوع مالکیت نهادی بر هزینه های حسابرسی با حاکمیت شرکتی به عنوان متغیر تعدیلگر به بررسی تأثیر نوع مالکیت نهادی بر هزینه حسابرسی و نقش حاکمیت شرکتی به عنوان متغیر تعدیل کننده پرداختند. در این تحقیق داده های شرکتها از سال ۲۰۱۲-۲۰۱۶ بررسی شد. نتایج نشان داد که مالکیت نهایی خانوادگی بر هزینه های حسابرسی تأثیر معنی داری نداشته است. با این حال، مالکیت نهادی تأثیر مثبت معناداری بر هزینه حسابرسی دارد. مالکیت دولت فقط با متغیرهای تعدیل کنند حاکمیتی بر هزینه های حسابرسی تأثیر منفی دارد.

¹ He et al

² Vivandari and Fitrani

میترا و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی اعتماد به نفس کاذب مدیریتی، توانایی، حاکمیت شرکتی و حق الزحمه حسابرسی را بررسی کردند. آنان دریافته‌اند که بین اعتماد به نفس کاذب مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که شرکت‌های با توانایی مدیریتی بالاتر حق الزحمه حسابرسی کمتری را پرداخت می‌کنند. همچنین نتایج نشان می‌دهد که ویژگی‌های هیئت مدیره تاثیر مثبتی بر روابط بین اعتماد به نفس کاذب مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی دارد.

یوتائو و یان^۱ (۲۰۱۷) به بررسی ماهیت ساختاری رابطه بین توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی پرداختند. نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد رابطه منفی بین توانایی مدیریت و حق الزحمه خدمات حسابرسی برای مشتریانی که ابهام درباره تداوم فعالیت آن‌ها وجود دارد یا در دوره پس از یک بحران مالی فعالیت می‌کنند، ضعیف‌تر است. همچنین، نتایج پژوهش آن‌ها نشان داد هر چه دوره تصدی حسابرسی طولانی‌تر باشد، رابطه منفی توانایی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی نیز، بعد از تصویب قانون ساریینز - آکسلی نسبت به قبل از آن قوی‌تر است.

زلفی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی به بررسی تاثیر توانایی مدیریت و سازوکارهای حاکمیت شرکتی بر رابطه بین بیش اعتمادی مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی پرداختند. با جمع‌آوری داده‌های ۱۲۴ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره ۱۳۹۲ الی ۱۳۹۸ فرضیه‌های پژوهش بررسی شدند. توانایی مدیریت از مدل تحلیل پوششی داده‌ها و بیش اعتمادی مدیریتی از طریق شاخص میزان سرمایه‌گذاری مازاد در دارایی‌ها محاسبه شد و حاکمیت شرکتی به وسیله ویژگی‌های هیئت‌مدیره و کمیته حسابرسی اندازه‌گیری شد. طبق یافته‌های پژوهش، توانایی مدیریت تاثیر منفی و معنادار بر رابطه بین بیش اعتمادی مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی دارد. اما تاثیر هیئت‌مدیره و کمیته حسابرسی بر رابطه بین بیش اعتمادی مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی معنادار نبودند.

خدادادی و همکاران (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان اثر تعاملی محدودیت‌های تأمین مالی و اعتماد به نفس بیش از اندازه مدیران بر حق الزحمه حسابرسی به بررسی تغییر اثر تعاملی بین اعتماد به نفس بیش از اندازه مدیران و حق الزحمه حسابرسی با توجه به نقش محدودیت تأمین مالی پرداختند. در طی دوره زمانی ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ اطلاعات مربوط به شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران گردآوری و برای آزمون فرضیه‌ها از الگوی رگرسیونی داده‌های ترکیبی استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد اعتماد به نفس بیش از اندازه و محدودیت تأمین مالی سبب تغییر حق الزحمه حسابرسی می‌شود. نتایج فرضیه بیان‌کننده این است که محدودیت تأمین مالی اثر معناداری بر تعامل مشترک اعتماد به نفس بیش از اندازه مدیران و حق الزحمه حسابرسی دارد.

مرادی و محقق (۱۳۹۶) در پژوهش خود رقابت بازار محصول و حق الزحمه حسابرسی: با تاکید بر نقش حاکمیت شرکتی را مورد مطالعه قرار دادند. در واقع پژوهش حاضر بر آزمون تجربی اثر حاکمیت شرکتی بر رابطه رقابت بازار محصول و میزان حق الزحمه حسابرسی متمرکز شده است. برای طراحی شاخصی که متغیر حاکمیت شرکتی را اندازه‌گیری کند از روش تاپسیس استفاده شده است. در این شاخص از شش معیار اندازه هیئت‌مدیره، استقلال هیئت‌مدیره، دوگانگی وظایف مدیرعامل، مالکیت نهادی، تمرکز مالکیت و حسابرس مستقل به‌عنوان ورودی استفاده می‌شود. نمونه پژوهش، شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران و فرابورس ایران بین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۳ است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بین رقابت بازار محصول و میزان حق الزحمه حسابرسی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و سازوکارهای حاکمیت شرکتی، بر این رابطه به‌صورت معکوس، اثرگذار بوده و از شدت این رابطه می‌کاهند.

سپاسی و اسدی وصفی (۱۳۹۵) تاثیر بیش اعتمادی مدیران و حق الزحمه حسابرسی با تاکید بر نقش کمیته حسابرسی را مورد بررسی قرار دادند. مدیران بیش اعتماد تمایل دارند توانایی خود و پرداخت‌های آتی پروژه‌ها را بیش از حد برآورد کنند

¹ Yutao and Yan

و احتمال و رویدادهای ناسازگار را ناچیز پندارند. در نتیجه ممکن است حسابرسان به منظور تلاش‌های حسابرسی اضافی بابت افزایش ریسک حسابرسی، حق‌الزحمه بیشتری مطالبه کنند. در مقابل ممکن است مدیران بیش‌اعتماد به دلیل غرور در گزارشگری مالی شرکت خود یا تمایل به کاهش رسیدگی دقیق به حسابداری تهاجمی، خدمات حسابرسی کمتری را تقاضا کنند. یک کمیته حسابرسی قوی می‌تواند ریسک حسابرسی مرتبط با بیش‌اعتمادی مدیران را کاهش دهد یا مانع کاهش خدمات حسابرسی از طریق مدیران بیش‌اعتماد شوند، بنابراین رابطه بین حق‌الزحمه حسابرسی و بیش‌اعتمادی مدیران را تعدیل می‌کند. بررسی ۷۳ شرکت بورس اوراق بهادار در طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۳ نشان می‌دهد که رابطه منفی بین بیش‌اعتمادی مدیران و حق‌الزحمه حسابرسی وجود دارد. به علاوه کمیته حسابرسی قوی نیز نمی‌تواند این اثر منفی را کاهش دهد.

فرضیه پژوهش

فرضیه اول: اعتماد به نفس کاذب مدیریتی تأثیر معناداری بر حق‌الزحمه حسابرسی دارد.
فرضیه دوم: توانایی مدیریتی تأثیر معناداری بر حق‌الزحمه حسابرسی دارد.
فرضیه سوم: حاکمیت شرکتی نقش تعدیل کننده بر رابطه بین اعتماد به نفس کاذب مدیریتی و حق‌الزحمه حسابرسی دارد.
فرضیه چهارم: حاکمیت شرکتی نقش تعدیل کننده بر رابطه بین توانایی مدیریتی و حق‌الزحمه حسابرسی دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از نوع پژوهش‌های کاربردی است که با استفاده از روش رگرسیون چند متغیره و مدل‌های اقتصادسنجی صورت گرفته است. فرضیه‌های پژوهش بر اساس داده‌های ترکیبی آزمون شده است و تحلیل‌های آماری به کمک نرم‌افزار Eviews انجام شده است.

داده‌های مورد نیاز این پژوهش از صورت‌های مالی حسابرسی شده شرکت‌های، بورسی، بانک اطلاعاتی ره‌آورد نوین و سایت‌های بورسی جمع‌آوری شده است. نمونه آماری پژوهش با توجه به معیارهای ذیل انتخاب شد:

- سال مالی شرکت مورد بررسی، منتهی به پایان اسفندماه باشد.
 - قبل از سال ۱۳۹۲ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده باشد.
 - فعالیت اصلی شرکت سرمایه‌گذاری، بانکداری، لیزینگ و نهادهای مالی نباشد.
 - اطلاعات مالی شرکت مورد بررسی در دسترس باشد.
- با توجه به شرایط فوق، ۱۰۸ شرکت همه شرایط حضور در نمونه آماری را داشته‌اند.

مدل و متغیرهای پژوهش

به منظور آزمون فرضیه اول تا چهارم از مدل رگرسیونی چندگانه مبتنی بر داده‌های ترکیبی طبق پژوهش میترا و همکاران (۲۰۱۸) برحسب رابطه (۱) استفاده می‌شود:

(۱)

$$\begin{aligned} \text{LAFEE}_{it} = & \beta_0 + \beta_1 \text{OC}_{it} + \beta_2 \text{MA}_{it} + \beta_3 \text{GSCORE}_{it} + \beta_4 \text{OC}_{it} \times \text{GSCORE}_{it} + \beta_5 \text{MA}_{it} \\ & \times \text{GSCORE}_{it} + \beta_6 \text{SIZE}_{it} + \beta_7 \text{AGE}_{it} + \beta_8 \text{MB}_{it} + \beta_9 \text{LEV}_{it} + \beta_{10} \text{ROA}_{it} \\ & + \beta_{11} \text{ICW}_{it} + \beta_{12} \text{AC_SIZE}_{it} + \beta_{13} \text{AC_IND}_{it} + \varepsilon_{it} \end{aligned}$$

متغیر وابسته

حق الزحمه حسابرسی (LAFEE_{it}): با استفاده از لگاریتم طبیعی حق الزحمه حسابرسی اندازه‌گیری می‌شود. اطلاعات حق الزحمه حسابرسی، از یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی بخش هزینه‌های اداری و عمومی یا سایر هزینه‌ها استخراج شده است (دوئلن و همکاران، ۲۰۱۵).

متغیرهای مستقل

متغیرهای مستقل در این پژوهش، شامل اعتماد به نفس کاذب و توانایی مدیریتی است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

اعتماد به نفس کاذب مدیریتی (OC_{it}): برای اندازه‌گیری اعتماد به نفس کاذب مدیریتی مدل پیشنهادی هونگ و همکاران^۱ (۲۰۱۶) بر حسب رابطه (۲) استفاده می‌شود. یکی از نشانه‌های مدیران خوش‌بین این است که در مقایسه با فروش شرکت، سرمایه‌گذاری بیش از حدی در دارایی‌ها انجام می‌دهند:

$$\text{AssetGrowth}_{it} = \beta_0 + \beta_1 \text{SalesGrowth}_{it} + \varepsilon_{it} \quad (2)$$

در این رابطه

AssetGrowth_{it}: رشد دارایی‌ها

SalesGrowth_{it}: رشد در فروش شرکت در سال t نسبت به سال t-1

اگر باقی‌مانده رگرسیون رشد کل دارایی‌ها بر رشد فروش (مالمندر و همکاران^۲، ۲۰۱۱) بزرگ‌تر از صفر باشد، به این متغیر عدد یک تعلق می‌گیرد و در غیر این صورت به آن عدد صفر داده می‌شود (زینالی و آقاییگی، ۱۳۹۸).

توانایی مدیریتی (MA_{it}): در پژوهش حاضر، به‌منظور اندازه‌گیری توانایی مدیریت از مدل دمرجیان و همکاران^۳ (۲۰۱۲)، استفاده شده است. در این مدل، با استفاده از اندازه‌گیری کارایی شرکت و سپس وارد کردن آن در رگرسیون خطی چندمتغیره به‌عنوان متغیر وابسته و کنترل ویژگی‌های ذاتی شرکت، توانایی مدیریت محاسبه می‌شود. به‌منظور اندازه‌گیری کارایی شرکت، دمرجیان و همکاران (۲۰۱۲)، از مدل تحلیل پوششی داده‌ها (DEA) استفاده کرده‌اند. مدل تحلیل پوششی داده‌ها، نوعی مدل آماری است که برای اندازه‌گیری عملکرد سیستم با استفاده از داده‌های ورودی و خروجی، کاربرد دارد. به‌منظور محاسبه کارایی، از رابطه (۳) استفاده می‌شود:

$$\max_v \theta = \frac{\text{sales}}{v_1 \text{CoGS} + v_2 \text{SG\&A} + v_3 \text{PPE} + v_4 \text{OPSLease} + v_5 \text{R\&D} + v_6 \text{GoodWill} + v_7 \text{Intan}} \quad (3)$$

در این رابطه، $\max_v \theta$ ، کارایی، sales کل درآمد فروش شرکت به‌عنوان خروجی، CoGS، بهای کالای فروش رفته در سال t، SG&A، هزینه‌های عمومی، اداری و فروش در سال t، PPE، مانده خالص املاک، ماشین‌آلات و تجهیزات در ابتدای سال t، OPSLease، خالص اجاره‌های عملیاتی، R&D، هزینه تحقیق و توسعه در سال t، GoodWill، سرقفلی خریداری شده و Intan مانده خالص دارایی نامشهود در ابتدای سال t. مقدار محاسبه شده برای کارایی شرکت در محدوده صفر تا یک قرار می‌گیرد که حداکثر کارایی برابر یک و هر چه مقدار به‌دست آمده کمتر باشد یعنی کارایی شرکت پایین‌تر است.

¹ Huang et al

² Malmendier et al

³ Demerjian et al

هدف ما محاسبه کارایی شرکت، اندازه‌گیری توانایی مدیریت است و از آنجا که در محاسبات مربوط به کارایی ویژگی‌های ذاتی شرکت^۱ نیز دخالت دارند، نمی‌توان توانایی مدیریت را به درستی اندازه‌گیری کرد زیرا متأثر از این ویژگی‌ها، بیشتر یا کمتر از مقدار واقعی محاسبه می‌شود.

دمرجیان و همکاران (۲۰۱۲) به منظور کنترل اثر ویژگی‌های ذاتی شرکت در مدل خود کارایی شرکت به دو بخش جدا یعنی کارایی بر اساس ویژگی‌های ذاتی شرکت و توانایی مدیریت، تقسیم کرده‌اند. آن‌ها این کار را با استفاده از کنترل ۵ ویژگی ذاتی شرکت انجام داده‌اند. هر کدام از این ۵ متغیر به‌عنوان ویژگی‌های ذاتی شرکت، می‌توانند به مدیریت کمک کنند تا تصمیمات بهتری اتخاذ نمایند یا در جهت عکس عمل کرده و توانایی مدیریت را محدود کنند. در مدل (۴) که توسط دمرجیان و همکاران (۲۰۱۲) ارائه شده، این ۵ ویژگی کنترل شده‌اند.

(۴)

$$EF_{it} = \alpha_0 + \alpha_1 \ln(TA_{it}) + \alpha_2 MS_{it} + \alpha_3 FCF_{it} + \alpha_4 \ln(Age_{it}) + \alpha_5 FCF_{i,t} + \varepsilon_{it}$$

که در این رابطه، EF_{it} کارایی محاسبه شده شرکت از رابطه (۳) است. $\ln(TA_{it})$ لگاریتم طبیعی مجموع دارایی‌ها؛ MS_{it} نسبت فروش شرکت به کل فروش در صنعت مربوطه؛ $\ln(Age_{it})$ عمر پذیرش شرکت در بورس اوراق بهادار که برابر است با لگاریتم طبیعی تعداد سال‌هایی که سهام شرکت در بورس اوراق بهادار تهران معامله می‌شود. $FCF_{i,t}$ شاخص ارزش خارجی است که اگر شرکت صادرات داشته باشد، برابر با ۱ و در غیر این صورت صفر است. FCF_{it} جریان نقدی آزاد است که اگر شرکتی جریان نقد مثبت داشته باشد، این شاخص ۱ و در غیر این صورت صفر است و ε_{it} باقی‌مانده مدل است که توانایی مدیریتی را نشان می‌دهد. جریان‌های نقدی آزاد به شرح رابطه (۵) محاسبه می‌شود.

$$FCF_{it} = \frac{INC_{it} - TAX_{it} - INTEP_{it} - PSDIV_{it} - CSDIV_{it}}{A_{it-1}}$$

(۵)

در این رابطه، FCF_{it} جریان‌های نقدی آزاد؛ INC_{it} سود عملیاتی قبل از استهلاک، TAX_{it} کل مالیات پرداختی شرکت، $INTEP_{it}$ هزینه بهره پرداختی، $PSDIV_{it}$ سود سهامداران ممتاز پرداختی، $CSDIV_{it}$ سود سهامداران عادی پرداختی، A_{it-1} کل ارزش دفتری دارایی‌های شرکت سال قبل است.

متغیر تعدیل‌گر

امتیاز حاکمیت شرکتی ناشی از ویژگی‌های هیئت‌مدیره ($GSCORE_{it}$): مطابق با پژوهش دانرو و کیم^۲ (۲۰۰۵)، براون و کی ل^۳ (۲۰۰۶) و مهرانی و صفرزاده (۱۳۹۰) چک لیستی متشکل از ۴ مؤلفه مرتبط با حاکمیت شرکتی که با محیط گزارشگری ایران سازگار است، تهیه می‌شود. سپس به‌منظور عملیاتی نمودن شاخص حاکمیت شرکتی از امتیازدهی استفاده می‌شود. مؤلفه‌های حاکمیت شرکتی و تعریف عملیاتی آن‌ها به شرح رابطه (۶) است:

$$GSCORE_{it} = \sum (BD-IND_{it}, DUALITY_{it}, CEO-Stability_{it}, BD-KNOW_{it})$$

(۶)

که در روابط فوق:

$GSCORE_{it}$: امتیاز حاکمیت شرکتی ناشی از ویژگی‌های هیئت‌مدیره

¹ Firm Specific Characteristics

² Durnev and Kim

³ Brown and Caylor

$BD-IND_{it}$: استقلال هیئت‌مدیره شرکت i در سال t که اگر نسبت اعضای غیرموظف به کل اعضای هیئت‌مدیره بیشتر از حد متوسط باشد برابر با یک و در غیر این صورت صفر می‌باشد.

$DUALITY_{it}$: دوگانگی مدیرعامل i در سال t می‌باشد که اگر مدیرعامل رئیس یا نایب رئیس هیئت‌مدیره نیز باشد دارای ارزش صفر و در غیر این صورت یک می‌باشد.

$CEO-Stability_{it}$: ثبات مدیرعامل شرکت i در سال t می‌باشد که اگر مدیرعامل در دو سال گذشته تغییر کرده باشد عدد صفر و در غیر این صورت عدد یک می‌باشد.

$BD-KNOW_{it}$: دانش مالی هیئت‌مدیره شرکت i در سال t که اگر متخصص حسابداری و مالی در هیئت‌مدیره باشد عدد یک و در غیر این صورت عدد صفر به آن اختصاص می‌یابد.

متغیرهای کنترلی

اندازه شرکت ($SIZE_{it}$): بر حسب لگاریتم طبیعی ارزش بازار سهام در پایان سال مالی محاسبه می‌شود (میترا و همکاران، ۲۰۱۸).

سن شرکت (AGE_{it}): بر حسب لگاریتم طبیعی تعداد سال‌هایی که شرکت ثبت شده است محاسبه می‌شود (میترا و همکاران، ۲۰۱۸).

فرصت رشد (MB_{it}): نسبت ارزش بازار سهام در پایان سال به ارزش دفتری حقوق صاحبان سهام در این پژوهش به عنوان معیار رشد استفاده می‌شود (میترا و همکاران، ۲۰۱۸).

اهرم مالی (LEV_{it}): با استفاده از نسبت بدهی‌ها به جمع دارایی‌ها محاسبه می‌شود (میترا و همکاران، ۲۰۱۸).

بازده دارایی‌ها (ROA_{it}): با استفاده از نسبت سود قبل از بهره و مالیات به جمع دارایی‌ها محاسبه می‌شود (میترا و همکاران، ۲۰۱۸).

ضعف کنترل داخلی (ICW_{it}): اگر بر اساس گزارش حسابرسی در شرکت ضعف کنترل داخلی وجود داشته باشد یک و در غیر این صورت صفر است (میترا و همکاران، ۲۰۱۸).

اندازه کمیته حسابرسی (AC_SIZE_{it}): عبارت است از تعداد اعضای کمیته حسابرسی (سپاسی و اسدی و صفی، ۱۳۹۵).

استقلال کمیته حسابرسی (AC_IND_{it}): برابر با نسبت اعضای غیرموظف کمیته حسابرسی به کل اعضای کمیته حسابرسی است (سپاسی و اسدی و صفی، ۱۳۹۵).

یافته‌های پژوهش

به‌منظور بررسی مشخصات عمومی متغیرها و تجزیه و تحلیل دقیق آن‌ها، آشنایی با آمار توصیفی مربوط به متغیرها لازم است. جدول (۱)، آمار توصیفی داده‌های مربوط به متغیرهای مورد استفاده در پژوهش را نشان می‌دهد.

مهم‌ترین شاخص مرکزی میانگین است که نشان‌دهنده نقطه تعادل و مرکز ثقل توزیع است و شاخص مناسبی برای نشان دادن مرکزیت داده‌ها می‌باشد. همان‌طور که در جدول (۱) می‌توان مشاهده کرد، میانگین حق‌الزحمه حسابرسی برابر ۶/۹۸۰ می‌باشد. همچنین میانگین متغیر توانایی مدیریت برابر با ۰/۰۰۵- است. در این پژوهش حدود ۲۳ درصد مدیران شرکت‌ها دارای اعتماد به نفس کاذب می‌باشند. همچنین، میانگین امتیاز حاکمیت شرکتی برابر ۲/۳۲۴ است. به‌علاوه، میانگین اندازه شرکت ۱۳/۷۷۲ واحد، سن شرکت ۳/۶۲۱ سال و فرصت رشد برابر ۲/۳۲۸ است. همچنین، بازده دارایی میانگین ۸ درصدی بوده و شرکت‌ها حدود ۶۵ درصد منابع مالی خود را، از طریق بدهی تأمین مالی می‌کنند.

می‌توان عنوان کرد که ۶۵ درصد از شرکت‌ها ریسک مالی بالایی را پذیرفته‌اند. افزون بر این، اندازه و استقلال کمیته حسابرسی به ترتیب برابر ۳/۰۱۵ و ۰/۲۸۶ است.

جدول (۱): آمار توصیفی

پنل متغیرهای پیوسته						
مشاهدات	انحراف معیار	کمترین	بیشترین	میانه	میانگین	متغیر
۷۵۶	۱/۱۷۲	۳/۲۲۱	۱۱/۹۷۰	۶/۸۶۴	۶/۹۸۰	LAFEE
۷۵۶	۰/۳۰۴	-۰/۹۶۲	۰/۹۳۰	-۰/۰۰۲	-۰/۰۰۵	MA
۷۵۶	۰/۹۳۷	۰/۰۰۰	۴/۰۰۰	۲/۰۰۰	۲/۳۲۴	Gscore
۷۵۶	۱/۵۹۲	۹/۰۴۰	۱۹/۵۹۳	۱۳/۸۱۰	۱۳/۷۷۲	SIZE
۷۵۶	۰/۳۶۱	۲/۶۳۹	۴/۱۸۹	۳/۷۳۷	۳/۶۲۱	AGE
۷۵۶	۲/۰۷۳	-۰/۱۰۹	۸/۴۱۳	۱/۸۶۳	۲/۳۲۸	MB
۷۵۶	۰/۲۳۷	۰/۱۶۷	۰/۹۷۶	۰/۶۸۱	۰/۶۵۷	LEV
۷۵۶	۰/۱۳۲	-۰/۱۶۲	۰/۶۲۱	۰/۰۶۵	۰/۰۸۸	ROA
۷۵۶	۰/۳۸۸	۰/۰۰۰	۵/۰۰۰	۳/۰۰۰	۳/۰۱۵	AC-size
۷۵۶	۰/۲۵۲	۰/۰۰۰	۱/۰۰۰	۰/۳۳۳	۰/۲۸۶	AC-ind
پنل متغیرهای گسسته						
مشاهدات	درصد صفر		درصد یک		متغیر	
۷۵۶	۷۶/۷۲		۲۳/۲۸		OC	
۷۵۶	۹۷/۸۸		۲/۱۲		ICW	

پیش فرض‌های رگرسیون

میزان اعتبار مدل‌های برآورد شده به میزان برقراری پیش‌فرض‌های لازم رگرسیون برای برآورد مدل است. مهم‌ترین پیش‌فرض‌های عبارتند از:

بررسی عدم خودهمبستگی

برای بررسی عدم خودهمبستگی در نتایج مدل رگرسیونی از آماره دوربین - واتسون استفاده شده است. به طوری که اگر آماره دوربین - واتسون بین ۱/۵ تا ۲/۵ باشد خودهمبستگی در مدل وجود ندارد. خلاصه نتایج این آزمون در جدول (۲) ارائه شده است.

جدول (۲): نتایج آزمون دوربین - واتسون

مدل	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	دوربین - واتسون	آماره F	سطح معناداری
مدل اول	۰/۳۲۸	۰/۳۱۷	۱/۶۴۰	۲۷/۹۷۸	۰/۰۰۰

همسانی واریانس خطاهای مدل

برای بررسی همسان بودن واریانس خطاهای مدل از آزمون وایت استفاده شده است. نتایج حاصل از انجام آزمون وایت به شرح جدول (۳) است.

فرض‌های آماری پژوهش در آزمون وایت به شرح زیر است:

فرض صفر (H_0): واریانس مقادیر خطا همسان است.

فرض یک (H_1): واریانس مقادیر خطا همسان نیست.

همان گونه که ملاحظه می شود، سطح معناداری آزمون وایت کمتر از سطح خطای ۵٪ است. بنابراین، در سطح خطای ۵٪ فرضیه H_0 این آزمون مبنی بر همسان بودن واریانس ها رد می شود و در مقابل فرضیه شماره یک مبنی بر ناهمسانی واریانس ها پذیرفته می شود.

جدول (۳): نتیجه آزمون وایت

مدل	آماره	احتمال	نتیجه
اول	۴/۵۷۰	۰/۰۰۰	ناهمسانی واریانس

آزمون هم خطی

برای تعیین هم خطی بین متغیرهای مستقل و کنترلی از عامل تورم واریانس (VIF) استفاده می شود. وقتی که شاخص تورم واریانس کمتر از ۵ باشد، نشان دهنده عدم وجود هم خطی می باشد. نتایج در جدول (۴) ارائه شده است.

جدول (۴): آزمون هم خطی بین متغیرها

نماد	متغیر	عامل تورم واریانس (VIF)
Lnconp	پاداش مدیران	۱/۱۹
OC	اعتماد به نفس کاذب مدیریتی	۲/۳۱
MA	توانایی مدیریتی	۲/۱۰
GSCORE	امتیاز حاکمیت شرکتی	۱/۳۹
OC×GSCORE	اعتماد به نفس کاذب مدیریتی × امتیاز حاکمیت شرکتی	۱/۴۲
MA×GSCORE	توانایی مدیریتی × امتیاز حاکمیت شرکتی	۲/۲۶
SIZE	اندازه شرکت	۱/۲۷
AGE	سن شرکت	۱/۰۴
MB	فرصت رشد	۱/۲۴
LEV	اهرم مالی	۱/۲۱
ROA	بازده دارایی	۱/۳۹
ICW	ضعف کنترل داخلی	۱/۰۳
AC-SIZE	اندازه کمیته حسابرسی	۱/۰۵
AC-IND	استقلال کمیته حسابرسی	۱/۲۵

آزمون تعیین نوع داده ها

به منظور انتخاب بین روش داده های تابلویی و تلفیقی در برآورد مدل، از آزمون اف لیمر استفاده شده است. برای بررسی نتایج اف لیمر، در صورتی که احتمال آمار اف بیشتر از ۰/۰۵ باشد، باید از روش داده های تلفیقی استفاده کرد، در غیر این صورت از روش داده های تابلویی استفاده می شود.

در صورت پذیرفته شده روش داده های تابلویی، سپس باید آزمون هاسمن را جهت انتخاب بین روش اثرات تصادفی یا ثابت بکار برد. در آزمون هاسمن، در صورتی که احتمال آماره کای دو بیشتر از ۰/۰۵ باشد، باید از روش اثرات تصادفی و در غیر این صورت از روش اثرات ثابت استفاده شود. خلاصه نتایج آزمون اف لیمر و هاسمن در جدول (۵) ارائه شده است.

جدول (۵): آزمون اف لیمر و هاسمن

آزمون هاسمن			آزمون اف لیمر			مدل
نتیجه	احتمال	آماره کای دو	نتیجه	احتمال	آماره F لیمر	اول
اثرات ثابت	۰/۰۰۰	۴۰/۲۶۱	تابلویی	۰/۰۰۰	۱۰/۵۵۶	

همان طور که مشاهده می شود مقدار سطح معناداری آزمون F لیمر برابر صفر و کمتر از ۰/۰۵ می باشد، در نتیجه روش داده های تابلویی پذیرفته می شود. همچنین با توجه به مقدار سطح معناداری آزمون هاسمن در جدول (۵) که برابر ۰/۰۰۰ و کمتر از ۰/۰۵ است، در نتیجه روش اثرات ثابت پذیرفته می شود.

تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از برآورد مدل

جدول (۶) نتایج حاصل از آزمون فرضیه های پژوهش را با استفاده از مدل رگرسیون چندگانه مبتنی بر داده های ترکیبی نشان می دهد.

جدول (۶): نتیجه آزمون فرضیه ها

$LAFEE_{it} = \beta_0 + \beta_1 OC_{it} + \beta_2 MA_{it} + \beta_3 GSCORE_{it} + \beta_4 OC_{it} \times GSCORE_{it} + \beta_5 MA_{it} \times GSCORE_{it} + \beta_6 SIZE_{it} + \beta_7 AGE_{it} + \beta_8 MB_{it} + \beta_9 LEV_{it} + \beta_{10} ROA_{it} + \beta_{11} ICW_{it} + \beta_{12} AC_SIZE_{it} + \beta_{13} AC_IND_{it} + \varepsilon_{it}$				
متغیر	ضریب	خطای استاندارد	آماره t	احتمال آماره t
اعتماد به نفس کاذب مدیریتی	۰/۳۰۹	۰/۱۲۶	۲/۴۴	۰/۰۱۴
توانایی مدیریتی	-۰/۵۰۶	۰/۱۶۸	-۳/۰۱	۰/۰۰۲
امتیاز حاکمیت شرکتی	۰/۱۰۳	۰/۰۴۴	۲/۳۱	۰/۰۲۰
اعتماد به نفس کاذب حاکمیت شرکتی	۰/۱۰۱	۰/۰۵۰	۲/۰۲	۰/۰۴۳
توانایی مدیریت حاکمیت شرکتی	-۰/۱۳۲	۰/۰۶۵	-۲/۰۰	۰/۰۴۵
اندازه شرکت	۰/۲۶۶	۰/۰۲۴	۱۰/۶۷	۰/۰۰۰
سن شرکت	۰/۵۵۴	۰/۰۹۹	۵/۵۷	۰/۰۰۰
فرصت رشد	-۰/۰۵۹	۰/۰۱۸	-۳/۱۴	۰/۰۰۱
اهرم مالی	-۰/۹۲۶	۰/۱۶۳	-۵/۶۵	۰/۰۰۰
بازده دارایی	-۳/۲۰۵	۰/۳۱۵	-۱۰/۱۴	۰/۰۰۰
ضعف کنترل داخلی	۱/۱۶۹	۰/۲۴۹	۴/۶۸	۰/۰۰۰
اندازه کمیته حسابرسی	۰/۲۴۰	۰/۰۹۳	۲/۵۷	۰/۰۱۰
استقلال کمیته حسابرسی	۰/۲۴۲	۰/۱۵۶	۱/۵۴	۰/۱۲۲
مقدار ثابت	۱/۱۴۳	۰/۵۵۴	۲/۰۶	۰/۰۳۹
مقدار ثابت	۳/۶۳	۰/۲۷۱	۱۳/۳۸	۰/۰۰۰
ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	آماره F	احتمال آماره F	
۰/۳۲۸	۰/۳۱۷	۲۷/۹۷۸	۰/۰۰۰	

همان طور که در جدول (۶) می توان مشاهده کرد، در آزمون مدل، مقدار احتمال آماره F برابر صفر و این مقدار کمتر از ۰/۰۵ است. پس می توان گفت با ۹۵ درصد اطمینان مدل معنادار می باشد. همچنین نتایج مربوط به ضریب تعیین تعدیل شده نشان می دهد که حدود ۳۱ درصد تغییرات متغیر وابسته به وسیله متغیرهای مستقل و کنترلی مدل، توضیح داده می شوند.

بر اساس نتایج حاصل شده در جدول (۶)، ضریب متغیر اعتماد به نفس کاذب مدیریتی برابر $0/309$ می باشد و همچنین احتمال آماره t مربوط به متغیر مورد نظر نشان می دهد با سطح اطمینان ۹۵ درصدی، ضریب متغیر اعتماد به نفس کاذب مدیریتی معنادار است. علاوه بر این، علامت مثبت این ضریب نشان دهنده رابطه مستقیم بین اعتماد به نفس کاذب مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی می باشد. بر این اساس فرضیه اعتماد به نفس کاذب مدیریتی تأثیر معناداری بر حق الزحمه حسابرسی دارد رد نمی شود.

همچنین، ضریب متغیر توانایی مدیریتی برابر $0/506$ - می باشد و و همچنین احتمال آماره t مربوط به متغیر مورد نظر نشان می دهد با سطح اطمینان ۹۵ درصدی، ضریب متغیر توانایی مدیریتی معنادار است. علاوه بر این، علامت منفی این ضریب نشان دهنده رابطه معکوس بین توانایی مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی می باشد. بر این اساس فرضیه توانایی مدیریتی تأثیر معناداری بر حق الزحمه حسابرسی دارد رد نمی شود.

به علاوه، ضریب متغیر تعاملی (اعتماد به نفس کاذب مدیریتی \times امتیاز حاکمیت شرکتی) برابر $0/101$ می باشد و همچنین احتمال آماره t مربوط به متغیر مورد نظر نشان می دهد با سطح اطمینان ۹۵ درصدی، ضریب متغیر تعاملی معنادار است. علاوه بر این، علامت مثبت این ضریب نشان دهنده رابطه مستقیم بین متغیر تعاملی و حق الزحمه حسابرسی می باشد. بر این اساس فرضیه حاکمیت شرکتی نقش تعدیل کننده بر رابطه بین اعتماد به نفس کاذب مدیریتی و هزینه حسابرسی دارد رد نمی شود.

همچنین، ضریب متغیر تعاملی (توانایی مدیریتی \times امتیاز حاکمیت شرکتی) برابر $0/132$ - می باشد و همچنین احتمال آماره t مربوط به متغیر مورد نظر نشان می دهد با سطح اطمینان ۹۵ درصدی، ضریب متغیر تعاملی معنادار است. علاوه بر این، علامت منفی این ضریب نشان دهنده رابطه معکوس بین متغیر تعاملی و حق الزحمه حسابرسی می باشد. بر این اساس فرضیه حاکمیت شرکتی نقش تعدیل کننده بر رابطه بین توانایی مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی دارد رد نمی شود. افزون بر این، احتمال آماره t مربوط به متغیرهای کنترلی نشان می دهد که کلیه متغیرهای کنترلی به جز استقلال کمیته حسابرسی معنادار هستند. علاوه بر این علامت ضریب متغیرهای اندازه شرکت، سن شرکت، ضعف کنترل داخلی، اندازه کمیته حسابرسی مثبت است که نشان دهنده رابطه مستقیم بین این متغیرها با متغیر وابسته بوده و علامت ضریب متغیرهای فرصت رشد، اهرم مالی و بازده دارایی منفی می باشد که نشان دهنده رابطه معکوس با متغیر وابسته است.

بحث، نتیجه گیری و پیشنهادها

در فرضیه اول به بررسی رابطه بین اعتماد به نفس کاذب مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی پرداخته شد. با توجه به احتمال آماره t مربوط به اعتماد به نفس کاذب مدیریتی می توان بیان کرد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد ضریب متغیر اعتماد به نفس کاذب مدیریتی معنادار می باشد. از سوی دیگر ضریب برآورد شده برای متغیر اعتماد به نفس کاذب مدیریتی برابر $0/309$ است. علاوه بر این، علامت مثبت این ضریب نشان دهنده رابطه مستقیم بین اعتماد به نفس کاذب مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی می باشد. اگر حسابرسی اعتماد به نفس کاذب مدیریت را تشخیص دهد و آن را عامل ریسک حسابرسی در نظر بگیرد، برای جبران خدمات و تلاش های اضافه به منظور کاهش ریسک عدم کشف تحریف بااهمیت، هزینه بیشتری مطالبه می کند و برعکس، ممکن است مدیران بیش اطمینان به دلیل اطمینان بیشتر به فرآیند گزارشگری مالی شرکت (به دلیل اعتماد به نفس کاذب) تلاش می کنند از طریق مذاکره، دامنه رسیدگی و حق الزحمه حسابرسی را کاهش دهند و از این طریق بتوانند تا حد زیادی اقدام ها و بررسی های دقیق حسابرسان در خصوص کشف رویه های حسابداری را کاهش دهند. پس می توان بیان کرد با افزایش اعتماد به نفس کاذب مدیریتی، میزان حق الزحمه حسابرسی افزایش می یابد. بر این اساس فرضیه اعتماد به نفس کاذب مدیریتی تأثیر معناداری بر حق الزحمه حسابرسی دارد رد

نمی‌شود. نتایج این پژوهش مطابق با یافته‌های هی و همکاران (۲۰۲۰)، میترا و همکاران (۲۰۱۸)، خدادادی و همکاران (۱۳۹۸)، نیکبخت و همکاران (۱۳۹۵) و برخلاف نتایج دولمن و همکاران (۲۰۱۵)، سپاسی و اسدی وصفی (۱۳۹۵) و حساس یگانه و همکاران (۱۳۹۴) می‌باشد.

در فرضیه دوم به بررسی رابطه بین توانایی مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی پرداخته شد. نتایج فرضیه دوم نشان می‌دهد که ضریب توانایی مدیریتی برابر $0/506-$ می‌باشد که احتمال آمار t مربوط به متغیر موردنظر نشان می‌دهد که در سطح اطمینان ۹۵ درصدی، ضریب متغیر توانایی مدیریتی معنادار است. علاوه بر این، علامت منفی این ضریب نشان‌دهنده رابطه معکوس بین توانایی مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی می‌باشد. سهامداران معمولاً تصمیم‌گیری‌های شرکت را به مدیرانی واگذار می‌نمایند که اطمینان دارند عملکرد شرکت را به نفع آن‌ها هدایت می‌کنند. در واقع از دید ذینفعان مدیر کارا کسی است که بتواند با استفاده از حداقل امکانات، حداکثر بهره را به سازمان برساند. از طرفی توانایی مدیریت می‌تواند عاملی باشد که کیفیت سود را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به این معنی که بهبود توانایی‌های مدیریت موجب افزایش کیفیت سود می‌گردد. با افزایش کیفیت سود خطر حسابرسی کاهش یافته و کاهش خطر حسابرسی می‌تواند حق الزحمه حسابرسی را کاهش دهد. بنابراین مدیر توانا می‌تواند عامل مؤثری بر حق الزحمه حسابرسی باشد. پس می‌توان بیان کرد با افزایش توانایی مدیریتی، میزان حق الزحمه حسابرسی کاهش می‌یابد. بر این اساس فرضیه توانایی مدیریتی تأثیر معناداری بر حق الزحمه حسابرسی دارد رد نمی‌شود. نتایج این پژوهش مطابق با یافته‌های میترا و همکاران (۲۰۱۸)، یوتاو و یان (۲۰۱۷)، کریشنان و وانگ (۲۰۱۵)، زلفی و همکاران (۱۳۹۹)، تقفی و عالی فامیان (۱۳۹۷)، بهارمقدم و همکاران (۱۳۹۶)، حسنی القار و سیدی (۱۳۹۶) و فرج زاده دهکردی و حیدری (۱۳۹۵) می‌باشد.

در فرضیه سوم و چهارم به بررسی تأثیر اعتماد به نفس کاذب و توانایی مدیریت بر حق الزحمه‌های حسابرسی به واسطه نقش تعدیلگر حاکمیت شرکتی پرداخته شد. با توجه به احتمال آماره t مربوط به متغیرهای تعاملی می‌توان بیان کرد که در سطح اطمینان ۹۵ درصد ضریب متغیرهای تعاملی معنادار می‌باشد. حاکمیت شرکتی به عنوان مجموعه‌ای از کنترل‌های داخلی و خارجی می‌تواند از طریق کاهش ریسک گزارشگری نامطلوب و اقدامات متقابلانه به اثربخشی و کارایی فرآیند حسابرسی کمک قابل توجهی کند. در واقع حاکمیت شرکتی مناسب می‌تواند از حجم کار حسابرسی و ریسک آن بکاهد. بنابراین انتظار می‌رود که وجود حاکمیت شرکتی مناسب بتواند از طریق اثر بر اندازه، ریسک و پیچیدگی واحد مورد حسابرسی بر تقاضا برای حسابرسی مستقل واحد مورد حسابرسی اثرگذار باشد. حاکمیت شرکتی ضعیف اغلب باعث پایین آمدن کیفیت گزارشگری مالی، دستکاری و بیش از حد نشان دادن سود و تقلب در صورت‌های مالی می‌شود. کوهن و هانو حاکمیت شرکتی را به عنوان ابزاری که فعالیت‌های نظارت را به وسیله هیئت‌مدیره و کمیته حسابرسی به منظور اطمینان در درستی فرآیند گزارشگری مالی ایجاد می‌کند، تعریف کردند. افزایش اهمیت حاکمیت شرکتی و کنترل داخلی در فرآیند گزارشگری مالی به طور معناداری ناشی از افزایش مسئولیت مدیران در رسیدگی کردن به حاکمیت شرکتی در فرآیند حسابرسی است. حسابرسان انجام دهنده فعالیت‌های حسابرسی هستند؛ به ویژه کمیته حسابرسی که دائماً با شیوه‌های پیچیده در حاکمیت شرکتی در تماس است. از این رو، به طور کلی، حسابرسان باید با مدیران، هیئت‌مدیره و کمیته حسابرسی کار کنند تا سهامداران را نسبت به دریافت گزارشگری مالی با کیفیت بالا و حمایت از منافعشان مطمئن کنند. بر این اساس فرضیه‌های حاکمیت شرکتی نقش تعدیل کننده بر رابطه بین اعتماد به نفس کاذب مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی دارد و حاکمیت شرکتی نقش تعدیل کننده بر رابطه بین توانایی مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی دارد رد نمی‌شود. نتایج این پژوهش مطابق با یافته‌های میترا و همکاران (۲۰۱۸) می‌باشد.

در راستای پژوهش انجام شده و نتایج به دست آمده از آن برخی از پیشنهادها پژوهش به شرح زیر بیان می‌شود:

۱- بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول و با توجه به تأثیر معنادار اعتماد به نفس کاذب مدیریت بر هزینه حسابرسی، حسابرسان با شناخت عامل اعتماد به نفس کاذب مدیریتی، می‌توانند خدمات خود را به شکل مناسبی قیمت‌گذاری کنند. اهمیت این موضوع، به‌خصوص در سال‌های اخیر و پس از تشکیل جامعه حسابداران رسمی ایران در کشور ما بیشتر دیده می‌شود، زیرا پس از تشکیل جامعه، انحصار بازار کار حسابرسی شکسته شد و رقابت شدیدی بین حسابرسان شکل گرفته است. بنابراین در چنین وضعیتی، حسابرسی موفق است که بتواند با توجه به ویژگی اعتماد به نفس کاذب صاحبکار بهترین برآورد را از هزینه خود داشته باشد تا ضمن حفظ کیفیت کار، آن را با حداقل هزینه انجام دهد. هیئت‌مدیره شرکت‌ها می‌بایست از آثار احتمالی بیش‌اطمینانی مدیرعامل آگاه باشند و این موضوع را در تصمیمات خود در انتخاب، ابقا و یا برکناری یک مدیر؛ همچنین در ارزیابی عملکرد وی و نظارت بر آن مدنظر قرار دهند. پیشنهاد می‌گردد نهادهای نظارتی کشور نظیر سازمان بورس اوراق بهادار، در تعریف فرآیندهای نظارتی و تدوین قانون پیامدهای اعتماد به نفس کاذب مدیریت را مورد توجه قرار دهند، زیرا تصمیمات غیرمنطقی مدیر می‌تواند ریسک‌های شرکت را افزایش داده و آینده آن را به خطر اندازد.

۲- بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیه دوم که مشخص شد بین توانایی مدیریت و هزینه حسابرسی رابطه معناداری وجود دارد، لذا بر این اساس مؤسسات حسابرسی با کسب آگاهی از وضعیت توانایی مدیریت می‌توانند در خصوص تخمین هزینه خدمات حسابرسی و غربالگری مشتری از تأثیر آن استفاده کنند. به سرمایه‌گذاران بالقوه و بالفعل که با توجه به گزارش‌های مالی تصمیم‌گیری‌های مالی انجام می‌دهند، پیشنهاد می‌شود هنگام انتخاب مقصد سرمایه‌گذاری خود به توانایی مدیریت توجه ویژه‌ای داشته باشند. البته لازم است، توجه به این نکته وجود اطلاعات در این زمینه است. بنابراین، به سازمان بورس اوراق بهادار تهران پیشنهاد می‌شود که شرکت‌ها را موظف به ارائه اطلاعاتی در مورد توانایی مدیران بر اساس معیارهایی از جمله میزان تغییرات فروش کند تا سرمایه‌گذاران بالقوه و بالفعل و همچنین اعتباردهندگان بتوانند از آن تصمیم‌گیری‌های خود استفاده کنند.

۳- بر اساس نتایج حاصل از آزمون فرضیه سوم و چهارم و با توجه به تأثیر معنادار نقش تعدیلگری حاکمیت شرکتی بر رابطه بین اعتماد به نفس کاذب و توانایی مدیریت بر هزینه حسابرسی، ایجاد نظام حاکمیت شرکتی بهتر به کیفیت بهتر صورت‌های مالی و کنترل داخلی قوی‌تر می‌انجامد و این موضوع حسابرسان را قادر می‌سازد قیمت ریسک حسابرسی و در نتیجه هزینه حسابرسی را کاهش دهند.

برای پژوهش‌های آتی نیز پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

۱. بررسی تأثیر ویژگی‌های حاکمیت شرکتی بر رابطه بین اعتماد به نفس کاذب و توانایی مدیریتی بر کیفیت گزارشگری مالی.

۲. این پژوهش نمونه‌ای از شرکت‌های پذیرفته‌شده در بورس اوراق بهادار را مورد بررسی قرار داد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی این بررسی با لحاظ کردن نوع صنعت آزمون گردد.

۳. در این پژوهش برای محاسبه اعتماد به نفس کاذب از معیار هونگ و همکاران (۲۰۱۶) استفاده شد، پیشنهاد می‌شود که در پژوهش‌های آتی از سایر معیارهای اندازه‌گیری اعتماد به نفس کاذب از جمله معیار مخارج سرمایه‌ای مالمدیر و تات (۲۰۰۵) یا معیار حفظ اختیارات مدیر مالمدیر و تات (۲۰۰۸) بهره گرفته شود.

منابع

- ✓ بهارمقدم، مهدی، صالحی، تابنده، اعظمی، زینب، (۱۳۹۶)، رابطه بین توانایی مدیریت، حق الزحمه حسابرسی و تداوم فعالیت در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، پژوهش‌های حسابداری مالی، دوره ۹، شماره ۲، صص ۲۳-۴۴.
- ✓ حساس یگانه، یحیی، حسنی القار، مسعود، مرفوع، محمد، (۱۳۹۴)، بیش اطمینانی مدیریت و حق الزحمه حسابرسی، بررسی‌های حسابداری و حسابرسی، دوره ۲۲، شماره ۳، صص ۳۶۳-۳۸۴.
- ✓ حسنی القار، مسعود، سدیدی، مهدی، (۱۳۹۶)، بررسی تأثیر توانایی مدیریت بر حق الزحمه حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه علمی پژوهشی دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، دوره ۶، شماره ۲۴، صص ۷۹-۹۴.
- ✓ خدادادی، ولی، رشیدی باغی، محسن، طاهری نیا، مسعود، (۱۳۹۸)، اثر تعاملی محدودیت‌های تأمین مالی و اعتماد به نفس بیش از اندازه مدیران بر حق الزحمه حسابرسی، مدیریت دارایی و تأمین مالی، دوره ۷، شماره ۴، صص ۶۳-۸۰.
- ✓ زلفی، حسن، سیفی، لاله، مینایی تبریزی، فاطمه سادات، (۱۳۹۹)، تأثیر توانایی مدیریت و سازوکارهای حاکمیت شرکتی بر رابطه بین بیش اعتمادی مدیریتی و حق الزحمه حسابرسی، دانش حسابداری مالی، دوره ۷، شماره ۳، صص ۸۵-۱۱۰.
- ✓ زینالی، اکبر، آقاییگی، مهدی، (۱۳۹۸)، بررسی ارتباط بین اعتماد به نفس کاذب مدیرعامل با بازده شرکت و مدیریت سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه چشم‌انداز حسابداری و مدیریت، دوره ۲، شماره ۱۰، صص ۶۷-۸۷.
- ✓ سپاسی، سحر، اسدی وصفی، مهدی، (۱۳۹۵)، بیش اعتمادی مدیران و حق الزحمه حسابرسی با تأکید بر نقش کمیته حسابرسی، دانش حسابداری و حسابرسی مدیریت، دوره ۵، شماره ۱۹، صص ۱۲۹-۱۳۸.
- ✓ علوی طبری، سیدحسین، رجبی، روح‌اله، شهبازی، منصوره، (۱۳۹۰)، رابطه نظام راهبری و حق الزحمه حسابرسی مستقل، دانش حسابداری، دوره ۲، شماره ۵، صص ۷۵-۱۰۱.
- ✓ مرادی، محمد، محقق، فاطمه، (۱۳۹۶)، رقابت بازار محصول و حق الزحمه حسابرسی: با تأکید بر نقش حاکمیت شرکتی، پژوهش‌های تجربی حسابداری، دوره ۷، شماره ۲۶، صص ۳۳-۵۲.
- ✓ ملکیان، اسفندیار، احمدپور، احمد، طالب تبار آهنگر، میثم، (۱۳۹۱)، بررسی رابطه برخی از سازوکارهای حاکمیت شرکتی، حق الزحمه حسابرسی و میزان مالکیت شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، مجله پژوهش‌های حسابداری مالی، دوره ۴، شماره ۴، صص ۳۷-۵۰.
- ✓ مهرانی، کاوه، صفرزاده، محمدحسین، (۱۳۹۰)، تبیین ارتباط بین حاکمیت شرکتی و کیفیت سود با رویکرد بومی، دانش حسابداری، دوره ۲، شماره ۷، صص ۶۹-۹۸.
- ✓ نیکبخت، محمدرضا، شعبان زاده، مهدی، کلهر، کورش، (۱۳۹۵)، بررسی تأثیر بیش اعتمادی مدیران بر حق الزحمه حسابرسی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، فصلنامه مطالعات مدیریت و حسابداری، دوره ۲، شماره ۱، صص ۱۷۱-۱۸۹.
- ✓ Blankley, A. I., D. N. Hurtt, and J. E. MacGregor (2012). Abnormal audit fees and restatements. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, 31 (1): 79-96.
- ✓ Brown, D.L. and Caylor, M.L. (2006), "Corporate governance and firm valuation", *Journal of Accounting & Public Policy*, Vol. 25, pp. 409-434. Brigham, Eugene F. (1995), *Fundamentals of Financial Management*.

- ✓ Cohen, J. & Hanno, D. (2000). Auditors' Consideration of Corporate Governance and Management Control Philosophy In Preplanning and Planning Judgements. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 19 (Fall), 133-146.
- ✓ Demerjian, P., Lev, B., and S. McVay. (2012). Quantifying Managerial Ability: A New Measure and Validity Tests. *Management Science*, Vol. 58, No. 7, Pp. 1229–1248.
- ✓ Dhaliwal, D. , Michas, P.N. , Naiker, V. , Sharma, D. (2014). Major Customer Reliance and Auditor Going-Concern Decisions. University of Arizona Working Paper.
- ✓ Duellman, S., Hurwitz, H. & Sun, Y. (2015). Managerial Overconfidence and Audit Fees. *Journal of Contemporary Accounting & Economics*, 11(2): 148-165.
- ✓ Durnev, A., Kim, E. H., (2005). “To steal or not to steal: firm attributes, legal environment”, and valuation. *Journal of Finance* 60, 1461–1493.
- ✓ He X-X, Xie D-C, Hu Z-M, Bao X-L, Li L (2020) Impact of managerial overconfidence on abnormal audit fee: From the perspective of balance mechanism of shareholders. *PLoS ONE* 15 (9): e0238450. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0238450>
- ✓ Huang, W., Jiang F., Liu, Z., and Zhang M. (2011). Agency cost, top executives' overconfidence, and investment-cash flow sensitivity- Evidence from listed companies in China. *Pacific- Basin Finance Journal*, 119 (6), 261-277.
- ✓ Johnson, E., Kuhn, J.R., Apostolu, B. & Hassell, J.M. (2013). Auditor perceptions of client narcissism as a fraud attitude risk factor. *Auditing: A Journal of Practice and Theory*, 32 (1): 203-219.
- ✓ Krishnan J, Krishnan J, Song H (2012). The effect of auditing standard no. 5 on audit fees. *Audit J Pract Theory* 30(4):1–27.
- ✓ Krishnan, V. G., and C. Wang. (2015). the Relation between Managerial Ability and Audit Fees and Going Concern Opinions. *Auditing: A Journal of Practice & Theory*, Vol. 34, No. 3, Pp. 139–160.
- ✓ Malmendier U. Tate G. Yan J, (2011). Overconfidence and early-life experiences: The effect of managerial traits on corporate financial policies. *The Journal of Finance*, 66(5), 1687-1733.
- ✓ Malmendier, U. & Tate, G, (2005), "CEO Overconfidence and Corporate Investment", *Journal of Finance*, 60, PP. 661 –700.
- ✓ Mitra, S., Jaggi, B. & Al-Hayale, T. (2018). Managerial overconfidence, ability, firm-governance and audit fees. *Springer Science*. 1-30.
- ✓ Scherand, C.M. & Zechman, S.L. (2012). Executive Overconfidence and the Slippery Slope to Financial Misreporting. *Journal of Accounting and Economics*, 53(1-2): 311– 329.
- ✓ Simunic, D. (1980). The pricing of audit services: Theory and evidence. *Journal of Accounting Research*, 18(1), 161 -190.
- ✓ Vivandari, Steven F. and Fitrani, Jerry. (2019). The effect of the type of final ownership on the audit cost and the role of corporate governance as a moderating variable: *Journal of Accounting, Auditing & Finance*, Vol. 30, No.1, pp. 78-100.
- ✓ Yutao, L. and L. Yan. (2017). The Contextual Nature of the Association Between Managerial Ability and Audit Fees. *Review of Accounting and Finance*, Vol. 16, No. 1, Pp. 2-20.